



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۲/۰۵/۳۱



یونس نگاه

احترام به هویت فرهنگی همدیگر، بخش مهم و وطنداری

خوشبختانه وزن و وطندارانی که زبان اولشان پشتوست ولی نوشته‌های فارسی مرا می‌خوانند در میان دوستان فیسبوکی قابل توجه است. به احترام همه تان سلام صمیمانه می‌فرستم. پیوند ما و شما فکری، سیاسی، فرهنگی و زبانی است. هموطن‌ایم، زبان هم را می‌فهمیم، سرنوشت مشترک داریم، و فرهنگ ما چنان درهم تنیده که از من و از شما کردنش بیهوده است. من نوشته‌های پشتوی شما را با عطش پی‌گیری می‌کنم و شما نوشته‌های فارسی مرا با علاقه می‌خوانید. قربان وطنداری!

امروز زیر پست داکتر محمد تنها در مورد فارسی کمند تعدادی از شما دوستان را خواندم. من نیز آنجا نظرم را شریک ساختم. می‌خواهم این‌جا برای وضاحت بیشتر توضیح دهم که چرا با سخنان داکتر تنها موافق نیستم. آقای تنها با تعدادی از هم‌مسلمان ایرانی‌اش در یک کنفرانس علمی هم‌سخن شده است. اما آن هم‌سخنی به ایشان ظاهراً تلخ گذشته و آقای تنها شکایت کرده است که ایرانی‌ها به لهجه او آشنا نبوده‌اند و خواسته‌اند که به لهجه آنان صحبت کند. آقای تنها به حق صحبت را به لهجه کابلی خودش ادامه داده است. کار عالی کرده است. ظاهراً دوستان ایرانی‌اش با وجود زحمت در فهمیدن لهجه او، به سخنان‌اش گوش داده و حل مطلب کرده‌اند.

تا این‌جا کار من با آقای تنها موافق‌ام. لازم نیست کابلی برای فهماندن سخنان‌اش با تهرانی حتماً لهجه تهران را تقلید کند. کمی اگر با مهربانی و دقت کابلی صحبت کنیم، مخاطبان ایران سخنان ما را می‌فهمند. من خودم همیشه با دوستان ایرانی به لهجه کابل صحبت می‌کنم. در همین فیسبوک تعداد قابل توجه دوستان ایرانی دارم که خوشبختانه نوشته‌هایم را می‌خوانند.

ایران از نظر فرهنگی پاره تن ماست. روشنفکران و نویسندگان ایران در شکل‌گیری ذهنیت ما نقش خوب و خراب بسیار بازی کرده‌اند. شاید هشتاد درصد کتاب‌هایی را که من خوانده‌ام حاصل کار و زحمت مردم ایران باشند. افغان بودن من هیچ‌گاه مانع نمی‌شود که با تواضع بگویم، دوستان عزیز ایران، تعدادی از مبارزان و نویسندگان بزرگ شما الگو و استاد خیلی از آزادی‌خواهان و روشنفکران ما بوده‌اند. من و هزاران افغان سواد و آگاهی خود را مدیون کار و پیکار شما می‌باشم.

نوشتم که موضع آقای تنها در صحبت به لهجه خودش درست است اما نتیجه‌گیری اش درست نیست. این‌که گفته است "دری‌زبان‌های ما، دهان خود را به لهجه ایرانی کج و وج نکنند. آنان به دو توت نمی‌خرند. ثابت نگه‌داشتن هویت زبانی خود، به انسان شناخت و خودباوری ویژه می‌دهد."

زیر آن پست نیز تعدادی از هم‌وطنان و دوستان مشترک ما به آقای تنها آفرین گفته‌اند و اعلان کرده‌اند که دری و فارسی دو زبان می‌باشند. به نظر من این علاقه‌مندی افراطی تعدادی از هم‌وطنان پشتون ما برای اعلان جدایی فارسی و دری ناشی از دل‌سوزی به فارسی یا دری نیست بلکه در بهترین حالت از عدم آگاهی و بدتر از آن از تعصب و حسادت است.

در پست بعدی، آقای تنها نظرش را توضیح داده و پرسیده است که اگر فارسی و دری دو زبان نیستند چرا دو نام دارند؟ بعد ایرانی‌ها چرا به لهجه ما نمی‌فهمند. ما چرا مجبوریم به لهجه ایرانی صحبت کنیم؟ او افزوده است که زبان‌شناس نیست و تمایلی به جدا کردن زبان فارسی و دری ندارد ولی خوش نمی‌آید که ایرانی‌ها لهجه ما را ندانند و ما به لهجه آنان صحبت کنیم. در آخر نتیجه گرفته است که با رزالت همسایه مشکل دارد نه با زبان و لهجه.

برداشت فارسی‌زبان‌های افغانستان اما از رابطه‌شان با ایران این‌طور یک‌جانبه و سیاه نیست. مردم فارسی‌زبان افغانستان مردم ایران از نظر فرهنگی "هموطن" خود می‌دانند. همان‌طوری که پلوان‌شریکی و مرزهای سیاسی پشتون و تاجیک را "هموطن" سیاسی ساخته است و هیچ آدم سیاسی حق ندارد پشتون‌ها را پیش‌روی تاجیک‌ها دشنام بدهد، دشنام دادن ایرانیان بخاطر رابطه زبانی‌شان پیش‌روی تاجیک‌ها و دیگر فارسی‌زبان‌های افغانستان نیز درست نیست. فارسی دارایی ماست، هویت ماست و ما فارسی‌زبان‌ها برای حفظ آن حاضریم اوقات تلخی کنیم، جدل کنیم، رنج بکشیم و حتی با هم‌وطن سیاسی خود دست‌به‌خن شویم. این ظرافت را باید پشتون‌های روشنفکر و قلم‌به‌دست متوجه باشند.

همان حسی را که شما نسبت به هم‌زبان‌های آن‌سوی خط دیورند دارید فارسی‌زبان‌ها نیز نسبت به هم‌فرهنگیان و هم‌زبان‌های شان در منطقه دارند. این‌گونه موضع‌گیری‌ها به تقویت زبان دری کمک نمی‌کند و فارسی‌زبان‌های افغانستان از شنیدن این سخنان بخصوص از زبان دوستان پشتون‌شان می‌رنجند.

سکوی‌لاریزم تنها مسأله دین نیست. فرهنگ و اقتصاد و سیاست نیز باید سکوی‌لار شود. افغان‌ها باید به ارزش‌های فرهنگی هم‌دیگر احترام قابل باشند و نسبت به دین، زبان، فرهنگ، سنت و قوم هم‌دیگر با زبان رکیک سخن نگویند و برای خرد کردن هیچ یکی از جنبه‌های زندگی هم‌وطنان خود تلاش نوزند.

باید به جامعه خود تک‌بعدی نگاه نکنیم. ما تنها افغان نیستیم. هویت‌های ما بسیار قات‌و قوت دارد، بسیار ابعاد دارد و هر کدام شان برای ما مهم است. آدم مثل من که با نظرات‌ام آشنا هستید، احترام و علاقه‌ام را به فرهنگ‌ها و زبان‌های دیگر می‌دانید، و تلاش‌ام را برای تقویت هویت "افغانی" را شاهد هستید، شنیدن دشنام به ایرانی‌ها بخاطر زبان‌شان را دشنام به‌خودم می‌دانم. من و ایرانی هم‌زبانیم. دولت ایران حسابش جداسست. سیاست‌مداران حساب‌شان با فرهنگ و مردم یکی نیست. آن بخشی از فرهنگ و زبان فارسی که باعث رنج مردم شود، زمینه ترور و جنگ را مهیا کند، تفرقه و نفاق خلق کند، به تضعیف فرهنگ‌های دیگر منجر شود، قابل نقد است. تلاش دولت ایران برای نفوذ سیاسی از طریق زبان فارسی را می‌توانیم نقد کنیم. اما دانشمند ایران را بخاطر تعلق زبانی و لهجه‌اش نباید دشنام دهیم.

کار سخت نیست. آدم‌ها را به‌خاطر تعلق فرهنگی، نژادی، زبانی و سرزمینی‌شان دشنام ندهیم. به این سادگی. اگر این کار را بکنیم زمینه وطن‌داری و دوستی قوی‌تر می‌شود. افغانستان توت‌های منطقه است. زبان ازبکی، زبان فارسی، زبان پشتو، زبان بلوچی، زبان ترکمنی و دیگران همه محیط فراتر از افغانستان دارند و برای آن‌که رشد کنند و زنده بمانند باید ریشه‌های‌شان در بیرون از منطقه قطع نگردد.

پایان